



وام‌واژه‌های فارسی و تحولات حوزه معنایی آن‌ها در زبان ترکی آذری دو سوی رود ارس^۱

علی بیانلو^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۹/۱۴

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۱/۲۳

چکیده

زبان‌های ترکی آذری و فارسی از دیرباز واژه‌های بسیاری را داد و ستد کرده‌اند. در این میان، فراوانی وام‌واژه‌های فارسی در زبان آذری بسیار بوده و حوزه معنایی آن‌ها دگرگون شده‌است. در مقاله حاضر برآنیم تا نخست، دگرگونی‌های حوزه معنایی واژه‌های قرضی فارسی در زبان آذری معاصر و سپس، سهم دگرگونی‌های معنایی واژه‌ها دو سوی ارس را بررسی کنیم. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی است و بر مبنای انتخاب تصادفی و تکرارپذیری واژه‌ها انجام پذیرفته که بر پایه مطالعه کتاب‌ها، مقاله‌ها، روزنامه‌ها و مشاهده رسانه‌های دیداری جمهوری آذربایجان به کار گرفته شده‌است. در این راستا، گفتار مردم آذربایجان ایران نیز ملاک عمل قرار گرفته‌است. بر این اساس، یافته‌هایی به دست آمد که نشان می‌دهند از میان ۲۲ واژه انتخابی، بیشتر واژه‌ها (۱۲ مورد) دچار تخصیص معنایی شده و در زبان آذری معاصر مفهوم تازه یافته‌اند؛ برخی دیگر از آن‌ها (۴ مورد) دایره معنایی گسترده‌ای نسبت به اصل فارسی خود دارند؛ برخی دیگر از واژه‌های دخیل (۶ مورد)، از قاعده جایگزینی واژه‌ها پیروی کرده‌اند. در این حوزه‌های معنایی، شرایط جغرافیای سیاسی مؤثر بوده و کاربرد واژه‌های دخیل در دو سوی ارس متفاوت از یک‌دیگر شده‌است. روی هم رفته، سهم دخل و تصرف معنایی و بهره‌برداری از واژه‌های

^۱ شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/jlr.2021.34047.1955

^۲ دکترای تخصصی زبان و ادبیات عربی، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، هیأت علمی دانشکده زبان و ادبیات، دانشگاه یزد؛ abayanlou@yazd.ac.ir

قرصی فارسی در زبان معاصر جمهوری آذربایجان به دلیل پویایی زبان در پهنه‌های ملی و بین‌المللی، بیشتر است.

واژه‌های کلیدی: زبان آذری معاصر، واژه‌های فارسی دخیل، تخصیص معنایی، تعمیم معنایی، جای‌گزینی واژگانی.

۱. مقدمه

جوامع بشری از گذشته دور تاکنون، به دلایل گوناگونی از جمله داد و ستدهای بازرگانی، تعامل‌های فرهنگی، دینی، جنگی و موارد مشابه در ارتباط با یک‌دیگر بوده‌اند؛ برهم‌دیگر تأثیر گذاشته و از یک‌دیگر تأثیر پذیرفته‌اند. وجه مشترک این تبادلات و تأثیر و تأثرات، ارتباط‌های زبانی است (Dastlan, 2020, p. 36). از این دیدگاه، ارتباط زبان فارسی با زبان ترکی بسیار دیرینه بوده و ناشی از فرمانروایی اسلام و آمیزش فرهنگی این دو قوم همسایه بوده‌است. در این میان، واژه‌های بسیاری بین دو زبان داد و ستد شده و تا امروز به حیات خود ادامه می‌دهند. سهم واژه‌های فارسی تا اندازه‌ای بسیار است و این امر زمانی ملموس می‌شود که از زبان یک قوم ایرانی ترک‌زبان به اسم قوم آذری جریان می‌یابد. سرزمین آذربایجان و قوم آذری به سبب حیات مشترک سیاسی با قوم فارس بیشترین تأثیرپذیری را از زبان فارسی دارد. آذربایجان دو سوی ارس هر چند به دلیل دگرگونی‌های سیاسی دو قرن گذشته از هم گسسته‌اند، ولی میزان تأثیرپذیری این دو ناحیه جغرافیایی از زبان فارسی بسیار چشم‌گیر بوده و تا زمانی که جغرافیای آذربایجان بزرگ در حاکمیت ایران به سر می‌برد، این تأثیرپذیری همسان بوده‌است. از دوره گسستگی، این قوم در تأثیرپذیری از زبان فارسی، عملکرد متفاوتی داشته‌است. آذربایجان جنوبی در دوره حاضر واژه‌های فارسی معاصر کشور ایران را در حوزه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، ورزشی و موارد مشابه به کار می‌برد. این مسئله چیزی جدا از واژه‌های قدیم فارسی دخیل است. در مقابل، مردمان جمهوری آذربایجان واژه‌های به‌ارث‌رسیده از زبان فارسی را همچنان به کار می‌برند و برای پویایی زبان رسمی کشور، دست به واژه‌سازی از دل زبان ترکی زده و یا واژه‌هایی را از زبان روسی، عربی، فارسی و لاتین وام گرفته‌اند. به این ترتیب، زبان آذری معاصر در کشور آذربایجان به یک زبان بین‌المللی تبدیل شده و مردمان و حاکمان آن جا با این زبان تعاملات داخلی و خارجی خود را سامان می‌دهند. بهره‌گیری از وام‌واژه‌های فارسی با دلالت‌های معاصر که در آذربایجان ایران شناخته شده نیست، در آن جا حیات دیگری را تجربه می‌کند، حتی در برخی موارد زبان فارسی از آن بی‌خبر است.

مشاهده موارد اشاره شده، انگیزه‌ای ترتیب داد تا به بررسی معانی وام‌واژه‌های فارسی در زبان

آذری معاصر، بپردازیم. البته، تفاوت کاربرد واژه‌های فارسی دخیل در دو سوی رود ارس نیز جنبه دیگر انگیزه این پژوهش بوده است. به این منظور، از پژوهش‌های زبان‌شناسی و نظریه حوزه‌های معنایی بهره جستیم که بر مبنای آن، تغییرات واژگانی شامل سه دسته جایگزینی، افزایش و کاهش واژگانی است. همچنین تغییرات مفهومی شامل چهار دسته تخصیص، توسیع، ترفیع و تنزل معنایی هستند (Safavi, 2004, p. 6). از مجموع این هفت حوزه معنایی، فقط سه حوزه جایگزینی، تخصیص و گسترش معنایی در مقاله پیش رو، تطبیق داده شد. در این مطابقت، الگو، ثبات لفظی و یا ثبات معنایی نیز مورد توجه قرار گرفت و در نهایت ۲۲ واژه معاصر در جدول‌های ویژه‌ای دسته‌بندی شد.

وجود این مسائل مهم، ما را واداشت تا با طرح هدف، فرضیه و پرسش، وارد بررسی مفاهیم وام‌واژه‌های معاصر فارسی شویم که در آذربایجان‌های دو سوی رود ارس و در قرن بیست و یک بهره‌برداری می‌شود. در این مقاله، بر آنیم انواع دگرگونی‌های حوزه معنایی واژه‌های پربسامد فارسی قرضی را در زبان آذری معاصر بررسی کنیم و سهم این تحولات معنایی را در دو سوی رود ارس، مشخص نماییم. فرض بر این است که دگرگونی‌های معنایی هر واژه‌ای در اثر انتقال از زبانی به زبان دیگر، امری اجتناب‌ناپذیر است و برخورد زبان آذری معاصر با وام‌واژه‌های فارسی نیز در همین دایره می‌گنجد. تفاوت جغرافیای سیاسی حاکم بر زبان نیز در این دگرگونی سهم بسزایی دارد. در این زمینه، پرسش‌های پژوهش از این قرارند: نخست اینکه، دگرگونی‌های حوزه معنایی واژه‌های فارسی دخیل در زبان آذری معاصر به چه صورت است؟ دوم آنکه، سهم تحولات حوزه معنایی واژه‌های فارسی دخیل در دو سوی رود ارس چگونه است؟

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر بر مبنای انتخاب تصادفی واژه‌های معاصر پر کاربرد به انجام رسیده است. داده‌های پژوهش با مطالعه کتاب‌ها، مقاله‌ها، روزنامه‌ها و مشاهده رسانه‌های دیداری جمهوری آذربایجان به دست آمده است و گفتار مردم آذربایجان ایران نیز مبنای قرار گرفته است. همچنین، این پژوهش با روش توصیفی و تحلیلی به بررسی دگرگونی‌های حوزه معنایی وام‌واژه‌های فارسی می‌پردازد. دامنه زبان آذری مورد بررسی در این مقاله، محدود به دوره معاصر و قرن بیست و یکم است. جغرافیای زبانی نیز گویشوران کشور کنونی جمهوری آذربایجان و چهار استان شمال غرب ایران (آذربایجان شرقی، آذربایجان غربی، اردبیل و زنجان) را در بر می‌گیرد. البته مهاجران آذری زبان ساکن در سایر استان‌های ایران نیز در دسته استان بومی خودشان قرار می‌گیرند. حجم داده‌ها ۲۲ واژه پر کاربرد است که در سه عنوان اصلی تعمیم معنایی و ثبات لفظی، تخصیص معنایی و ثبات

لفظی و جایگزینی واژگانی و ثبات معنایی، ضمن جداول خاصی، دسته‌بندی شده‌اند.

۳. پیشینه پژوهش

در پیوند با روابط زبانی و واژگانی آذری-فارسی، چندین کتاب به نگارش درآمده‌است. کتاب یک‌جلدی با نام «فرهنگ آذربایجانی-فارسی» به وسیله بهزادی (Behzadi, 2003) نوشته شده‌است. این کتاب مشتمل بر واژگان ترکی اصیل و دخیل است که درج واژه‌ها در آن فقط با الفبای فارسی انجام شده‌است. کتابی با نام «واژه‌های قرضی در چارچوب گویش و لغت»^۱ به وسیله طاهروف (Tahirov, 2004) به نگارش درآمده‌است. این اثر به سیر تاریخی تغییرات در همخوان‌ها، واکه‌ها و معانی مربوط به وام‌واژه‌های کلاسیک ایرانی (فارسی، تالشی، تاتی، تاجیکی) می‌پردازد که در منطقه‌های مختلف جمهوری آذربایجان به کار گرفته می‌شوند. در این کتاب، مبحث‌های دیگری همچون دگرگونی‌های ساخت‌واژی، پدیده هم‌معنایی، اشتراک واژگانی و اضداد در پیوند با وام‌واژه‌های کلاسیک و محلی آمده‌است. کتاب دیگری در دو جلد با نام «فرهنگ واژه‌های عربی و فارسی به کاررفته در ادبیات سنتی آذربایجان»^۲ به وسیله عبدالله‌یف و همکاران (Abdullayev, et al., 2005) به نگارش درآمده‌است. دو کتاب دیگر با نام «فرهنگ شاه‌مرسی، ترکی-فارسی/فارسی-ترکی» متعلق به زارع شاه‌مرسی (Zare Shahmarasi, 2008; Zare Shahmarasi, 2009) هستند. وی در هر دو کتاب، واژه‌های اصیل و دخیل را با الفبای فارسی و لاتین آذربایجانی، آورده‌است.

درباره روابط زبانی بین آذری با فارسی و عربی، چند مقاله نیز نوشته شده‌است. احمدخانی و رشیدیان (Ahmadkhani & Rashidiyan, 2016) در مقاله‌ای با نام «بومی‌سازی واجی و صرفی وام‌واژه‌ها در زبان ترکی آذربایجانی» به تغییرات واجی مانند هماهنگی واکه‌ای، ابدال، درج، حذف و تغییرات صرفی در واژه‌های دخیل فارسی و عربی پرداخته‌اند. واژه‌های مورد تحلیل، اغلب در زبان محاوره‌ای-محلی آذربایجان ایران رواج دارند. به تازگی، مقاله‌ای به زبان عربی با نام «التطور البنائي والدلالي للكلمات العربية الدخيلة في اللغة التركية المعاصرة بجمهورية آذربيجان (دراسة مصطلحات جديدة)»^۳ به وسیله بیانلو و حوسینلی (Bayanlou & Huseynli, 2020) به چاپ رسیده‌است. نویسندگان این مقاله دگرگونی‌های ساختاری (آوایی-صرفی) و معنایی واژه‌های اصطلاحی معاصر و دخیل عربی در زبان رسمی جمهوری آذربایجان را تحلیل کرده‌اند. واژه‌های انتخابی بر مبنای تغییرات ساختاری دسته‌بندی شده‌اند. سپس تحولات معنایی در

^۱ Dialekt leksikasında alınma sözlər

^۲ Klassik Azərbaycan ədəbiyyatında işlənən ərəb və fars sözləri lüğəti

حوزه‌های تعمیم و تخصیص، بررسی شده‌اند.

با این وجود، مقاله پیش رو، یک پژوهش زبانی در حوزه‌های معنایی واژه‌های دخیل و پرکاربرد فارسی به شمار می‌آید که از منبع‌های دایرة‌المعارفی در زبان‌های آذری، فارسی و عربی، بهره جسته‌است. بنابراین، این پژوهش بر پایه سه عنوان تخصیص معنایی، تعمیم معنایی و جایگزینی واژگانی انجام می‌شود.

۴. تحلیل و بررسی وام‌واژه‌های فارسی

۴.۱. تخصیص معنایی و ثبات لفظی

منظور از تخصیص معنایی این است که «مفهوم یک واژه در طول زمان محدودتر می‌شود و تنها بخشی از مفهوم گذشته خود را در بر می‌گیرد» (Safavi, 2004, p. 5). این تخصیص معنایی برای یک واژه، گاه در داخل زبان بومی- اصلی و در مواردی به هنگام مهاجرت در زبان مقصد انجام می‌گیرد. اگر در زبان مقصد برای وام‌واژه‌ها تخصیص معنایی رخ می‌دهد، می‌تواند همراه با ثبات لفظی یا بدون آن باشد.

از این رو، بر پایه تعریف ارائه شده، واژه‌های زیر (دوازده مورد) از مجموع واژه‌های معاصر پرسامد، در داخل جدول یک به ترتیب الفبا، گردآوری شد که تا اندازه‌ای ثبات لفظی آن‌ها در زبان مقصد حفظ شده‌است. در این زمینه، فقط تغییر اندکی در برخی واژه‌ها پیش آمده و تغییرات مربوط به همخوان‌ها بسیار ناچیز و انگشت شمار به شمار می‌آید. با این وجود، تغییرات معنایی بسیار چشم‌گیر هستند.

جدول ۱: وام‌واژه‌های پرسامد فارسی با تخصیص معنایی و ثبات لفظی

معادل معنایی	اصل فارسی	واژه آذری با الفبای لاتین	واژه آذری با الفبای فارسی
آهنگ ساز	بسته کار	Bəstəkar	بَسْتَه کار، بَسْتِکار
حرفه‌ای	پیشه کار	Peşəkar	پِشَه کار-پِشْکار
قمر، ماهواره	پیک	Peyk-Sünipeyk	پِیک-صُنعی پِیک
مبتکر، کارآفرین	تشبث کار	Təşəbbüskar	تَشَبُّوْشْکار
فاضلاب	چرک آب	Çirkab	چیرکاب
بیمار، مریض	خسته	Xəstə	خَسْتَه

دستالات	Dəstalat	دست آلت	قدرت، توانایی
دستفرمان	Dəstfərman	دست فرمان	پسر خدمتکار، پادو
دستک	Dəstək	دستک	حمایت، پشتیبانی
سرانجام-سرانجام	Sərəncam	سرانجام	دستور، حکم
شکر	Şəkər	شکر	دیابت، قند خون
یادداشت	Yaddaş	یادداشت	حافظه

تلفظ واژه «بسته» در زبان آذری و فارسی (افغانی و تاجیکی)، با فتحه روی حرف «ت» پیش از حرف «ه» غیر ملفوظ، رایج است که در نوشتار لاتین آذری حذف می‌شود. برگردان واکه کسره «E» به حرکت فتحه «E/ = □ / ð = /» معادل آوایی /æ/ تغییر می‌یابد که «اساساً در واژه‌های فارسی و در انتهای واژه مشاهده می‌شود» (Tahirov, 2004, p. 31)؛ چون بر پایه تلفظ فارسی ایرانی، حرف ما قبل آخر در واژه‌های مختوم به حرف غیر ملفوظ «ه» کسره می‌گیرد. این واژه دلالت‌های تعمیمی بسیاری در زبان فارسی دارد؛ ولی در زبان آذری معاصر فقط معنای کاربردی و مربوط به بحث حاضر «ساختن موسیقی ... مجازاً: نغمه، نوا، ترانه، موسیقی ...» (Orucov et al., 2006, vol. 1, p. 288) و «... اثر موسیقی...» (Abdullayev et al., 2005, vol. 1, p. 53) است. در زبان فارسی و در کنار معانی مختلف، این مفهوم نایاب یعنی «... آهنگی است از موسیقی، مرگب از حصار و سه گاه و حجاز...» (Moein, 2007, vol. 1, p. 265) وجود دارد. امروزه چنین مفهومی برای فارسی زبان و آذری زبان ایرانی ناآشنا است.

پیرامون واژه «بسته کار» در واژه‌نامه آذربایجان چنین آمده است: «شخص سازنده آثار موسیقی، کامپوزیتر، ... مجازاً، در معنای معنی و ترنم کننده» (Orucov et al., 2006, vol. 1, p. 288) یا «هنرمندی که موسیقی را می‌سازد، بسته‌چی» (Abdullayev et al., 2005, vol. 1, p. 53). واژه مورد اشاره در فرهنگ ترکی-فارسی به معنای «آهنگ‌ساز» (Zare Shahmarasi, 2008, p. 330) وارد شده است. این واژه کاربرد تخصصی با ثبات لفظی در عرصه رسانه و هنر موسیقی در میان مردمان دولت آذربایجان دارد؛ اما در میان عامه مردم آذربایجان ایران شناخته شده نیست. در زبان فارسی نیز این واژه ترکیبی شنیده نشده است.

واژه «پشه کار»، همان «پیشه کار» فارسی است. جالب اینکه، حرف «ی» در کاربرد آذری حذف شده و کسره ماقبل باقی مانده است. همچنین، تغییرات پایانی واژه همانند واژه «بسته» است که

پیش‌تر گفته شد. در مفهوم این واژه گفته‌اند: «صنعت کار (هنرمند)،... کسی که یک کار، مشغولیت و فعالیت را برای خود به عنوان حرفه برگزیده‌است» (Orucov et al., 2006, vol. 3, p. 587). واژه «پیشه‌کار» در فرهنگ واژگان ترکی-فارسی به معنای «حرفه‌ای» (Zare 389, p. 2008, Shahmarasi) تعریف شده‌است. همچنین، در جای دیگر آن را معادل «Professional» همان «حرفه‌ای» دانسته‌اند (Seyidaliyev, 2007, p. 302). واژه «صنعت کار» که در تعریف «پیشه‌کار» آمده، به معنای همان «هنرمند» در فارسی امروزی است و مفهوم صفت دارد و با واژه «پیشه‌ور» فارسی همان «اهل حرفه، صنعت‌گر، صانع، صنعت‌کار، پیشه‌کار، پیشه‌گر...» (Moein, 2007, vol. 1, p. 397) نیز ارتباط معنایی دارد. در هر صورت، ترکیب «پیشه‌کار» یا «پیشه‌کار» در زبان فارسی، کاربرد امروزی ندارد؛ اما واژه‌های «پیشه‌گر و صنعتگر» کاربرد بسیاری دارند. از این رو، **مفهوم تخصصی «حرفه‌ای»** برای این واژه فقط در انحصار زبان آذری معاصر قرار دارد و از مفهوم عام فارسی دور شده‌است.

در زبان رسانه‌ای و زبان روزمره مردم جمهوری آذربایجان، اصطلاح ترکیبی به‌دست‌آمده از دو واژه مورد اشاره پیشین، کاربرد بسیاری دارد. برای نمونه، به آهنگ‌ساز حرفه‌ای «پیشه‌کار بَسته‌کار» / *Peşəkar Bəstəkar* می‌گویند. این اصطلاح ترکیبی در نزد عموم مردم آذربایجان ایران چندان قابل فهم نیست.

واژه «پیک» در زبان آذری به معنای «آورنده و برنده خبر، نامه و سایر چیزها؛ جسم آسمانی که در اطراف، یک سیاره می‌چرخد» (Abdullayev et al., 2005, vol. 2, p. 210) آمده‌است. در این جا، واژه آذری ابتدا به معنای رایج فارسی (خبر و نامه‌رسان) اشاره دارد، سپس به معنای رایج آذری معاصر (جسم آسمانی/قمر) می‌پردازد. همچنین در معنای تازه آذری آمده‌است: «جسم آسمانی که در اطراف ستاره و یا سیاره می‌چرخد؛ و [سوونی پیک=صُنعی پیک] / *Süni peyk*: سامانه، دستگاهی است که مانند اجسام آسمانی مدار معینی دارد و توسط موشک و به قصد تحقیقات به فضا فرستاده می‌شود» (Orucov et al., 2006, vol. 3, p. 589). در این جا، قسمت دوم معنای آذری به تعریف دستگاه ماهواره (قمر مصنوعی) می‌پردازد. بنابراین، در همین راستا، در واژه‌نامه فارسی-ترکی واژه «پیک» آذری معادل «ماهواره» فارسی آمده‌است (Zare Shahmarasi, 2009, p. 813).

پیرامون این واژه، در فارسی آمده‌است: «کسی که مأمور رساندن بارها و نامه‌های پستی از جایی به جای دیگر است. قاصد، برید، چاپار، پیام‌گزار، خبربر. (در نجوم): قمر، تابع سیاره، کوكب سیار ثانی که بر گرد سیار اصلی می‌گردد. پیک چرخ / پیک رایگانی / پیک فلک (به

کنایه): ماه، قمر» (Moein, 2007, vol. 1, p. 398).

می‌توان گفت که واژه «پیک» در فارسی در معنای اصلی «رساننده خبر و کالای سفارشی» و در معنای علمی- نجومی و ادبی- کنایی «قمر و ماه» به کار می‌رود؛ ولی امروزه معنای اصلی آن در بین فارسی‌زبانان بسیار رایج بوده و یک اصطلاح تعمیمی است. در حال حاضر، واژه عربی «قمر» در معنای تخصصی نجومی جایگزین واژه فارسی «پیک» شده است. اصطلاح جدید «ماهواره» نیز با واژه اصطلاحی نه چندان قدیمی «قمر مصنوعی» جایگزین شده است. امروزه واژه «پیک» در زبان معاصر جمهوری آذربایجان در معنای اصلی به کار نمی‌رود، بلکه در معنای مجازی «قمر (سیارک) و ماهواره (قمر مصنوعی)» کاربرد دارد. به عنوان نمونه، برای بیان «چرخش ماهواره در مدار» اصطلاح ترکیبی «أرییت ده پیک فترلانماسی» /Orbitdə peyk fırlanması/ به کار می‌گیرند. این در حالی است که میان شهروندان ایرانی آذری زبان واژه اصطلاحی «پیک» (ماهواره) به هیچ‌وجه شناخته شده نیست. به همین ترتیب، این واژه در معنای ماهواره برای فرد فارسی‌زبان، عجیب و ناشناخته به نظر می‌آید.

به کوتاه سخن، در زبان فارسی امروزی گستره دگرگونی واژه‌ای و معنایی به ترتیب «پیک» برای رساننده خبر و کالا و «قمر» برای سیارک و «ماهواره» برای قمر مصنوعی رایج است؛ ولی در زبان آذری معاصر واژه «پیک» فقط در مفهوم قمر و ماهواره گفته می‌شود. در این راستا، واژه «پیک» در زبان آذری **تخصیص معنایی با ثبات لفظی** یافته است.

واژه «تَسْبِو و تَکَار» از ترکیب «تَسْبِث» عربی و «کار» فارسی تشکیل و دچار تغییرات آوایی شده است. ضمه «O = □» در بیشتر واژه‌های دخیل فارسی و عربی در ترکی آذری به شکل حرف لاتین «Ū» معادل آوایی /y/ ادا می‌شود. «این تغییر، اساساً در هجای اول و دوم [یا سوم] واژه‌ها مشاهده می‌شود» (Tahirov, 2004, p. 32). حرف «Ū» در الفبای فارسی معادل ندارد و به شکل ترکیبی ساخته می‌شود. در نوشتار آذری با الفبای فارسی به صورت «اؤ» در ابتدای واژه و به صورت «ؤ» در میانه و پایان واژه، نشان داده می‌شود (Ağamirov, 2016, p. 4) که تلفظ آن اندکی از تلفظ «U» متفاوت است؛ به این سبب، آن را ترجیحاً به شکل «وو» نشان دادیم. بنابراین، گفته می‌شود که هر زبانی قوانین آوایی و محدودیت‌های واج‌آرایی و هجایی ویژه خود را دارد. از این جهت، وام‌واژه‌ها با نظام زبانی حاکم بر زبان مقصد منطبق می‌شوند (Dastlan, 2020, p. 36).

در تعریف واژه عربی «تَسْبِث» آمده است که «شَبَثَ الشَّيْءُ: عَلِقَهُ وَأَخَذَهُ. وَالتَّسْبِثُ بالشَّيْءِ: التَّلَقُّقُ بِهِ. وَالتَّسْبِثُ: التَّلَقُّقُ بالشَّيْءِ، وَلِزَوْمِهِ وَشِدَّةِ الْأَخْذِ بِهِ» (Ibn Manzur, n.d, vol. 4, p. 36).

2182). یعنی گرفتن چیزی، همراه داشتن و محکم گرفتن آن است. در فارسی به مفهوم «چنگ در زدن به چیزی، در آویختن به، وسیله قرار دادن کسی یا چیزی را، دست‌آویز ساختن...» (Moein, 2007, vol. 1, p. 454)؛ ولی درباره واژه‌های «تَشَبُّث و تَشَبُّثْکَر (تَشَبُّثْ چِی)» در زبان آذری آمده است: «کاری را شروع کردن، اقدام کردن ... تشبث‌چی: هر کسی که قصد شروع کاری دارد و برای آن اقدام عملی می‌کند، تشبث‌کار» (Orucov et al., 2006, vol. 4, p. 331) یا «... برای نخستین بار در مورد یک کار، اندیشه معینی را به پیش بردن، تشبث‌کار: کسی که اقدام می‌ورزد، ابتکار رو به جلو می‌برد» (Abdullayev et al., 2005, vol. 2, p. 393). در واژه‌نامه ترکی - فارسی، «تشبث» همان «اقدام، ابتکار، کوشش، پیش دستی ... تشبثکار: مبتکر، مبدع، فعال» (Zare Shahmarasi, 2008, p. 411) تعریف شده است.

وجه ارتباط معنایی «تَشَبُّث» در عربی و آذری معاصر این است که انسان به یک چیزی محکم بچسبد و به آن پایبند باشد و هیچ‌گاه رهاش نکند. مبتکر کسی است که به حرفه‌ای چنگ زده و رهاش نمی‌کند. می‌توان گفت که معنای «تشبث» در عربی حالت تعمیم دارد (Bayanlou & Huseynli, 2020, p. 10)؛ ولی در زبان معاصر آذربایجان معنای تخصصی یافته است.

گویا واژه «تَشَبُّث» در میان مردم استان آذربایجان شرقی رواج دارد؛ ولی اصطلاح ترکیبی «تَشَبُّثْوَنکَر صَنتکار اینسان» / Təşəbbüskar Sənətka İnsan/ به معنای «انسان هنرمند مبتکر» در جمهوری آذربایجان، کاربردی روزمره میان مردم و رسانه‌های نوشتاری، شنیداری و دیداری دارد.

واژه «چیرکاب» با تبدیل کسره حرف «چ» به «ی» همان واژه فارسی «چرکاب» است؛ زیرا تبدیل حرکت کسره «E» در ابتدا و میانه واژه‌های دخیل فارسی و عربی به حرف «ی» «آ» از ویژگی‌های آواشناختی رایج در زبان آذری است. «این تغییر آوایی در مقدار بسیار کم در ترکیب واژه رخ می‌دهد» (Tahirov, 2004, p. 31).

این واژه در واژه‌نامه آذری به معنای «آب‌های چرک و آب‌های ناتمیز» (Orucov et al., 2006, vol. 1, p. 486) یاد شده است. در واژه دیگر آذری، واژه «چرکاب» در مفهوم «آب چرکین» (Abdullayev et al., 2005, vol. 1, p. 103) آمده است. از سوی دیگر، همین واژه در فرهنگ فارسی - ترکی وارد شده، بدون اینکه معادل «فاضلاب» باشد (Zare Shahmarasi, 2009, p. 371). به هر روی، فارسی امروزی از «چرکاب» با اسم اصطلاحی «فاضلاب» یاد می‌کند و واژه مورد اشاره عموماً برای آب کثیف شده در اثر شست‌وشو، گفته شود؛ اما معنای اصطلاحی ندارد. واژه «چیرکاب» در جمهوری آذربایجان اصطلاح رایجی است ولی در

آذربایجان ایران واژه رایج «فاضلاب» را به کار می‌گیرند و با شنیدن «چیرکاب» به معنای اصطلاحی مورد نظر اهالی جمهوری آذربایجان پی نمی‌برند. بنابراین، این واژه در جمهوری آذربایجان مفهوم تخصصی با ثبات لفظی یافته‌است.

تغییرات آوایی و نوشتاری آذری واژه «خسته» همانند واژه «بسته» است که پیش‌تر گفته شد؛ ولی از جنبه معنایی در واژه‌نامه آذری آمده‌است: «کسی که سلامتی او سرجایش نیست... ناخوش، آفت‌دیده... مجازاً: دردمند، تحت مراقبت... ضعیف، مرده حال... آلوده، مبتلا، افتاده... بیچاره، عاجز، فاغر، بیمار» (Orucov et al., 2006, vol. 2, p. 449). در فرهنگ واژگان ترکی-فارسی آمده‌است: «بیمار، ناتوان، ضعیف ناخوش» (Zare Shahmarasi, 2008, p. 525). در جایی دیگر واژه‌های «خسته، آفت‌دیده، بیمار، خراب، بی‌کیف، مریض، ناچاق، ناخوش، ناساز» هم‌معنا به شمار آمده‌است (Seyidəliyev, 2007, p. 177-178). در واژه‌نامه فارسی نیز این چنین آمده‌است: «مجروح، آزرده، دردمند، درمانده. فرسوده و رنج‌دیده از بسیاری کار» (Moein, 2007, vol. 1, p. 626). در فرهنگ دیگر فارسی بیان شده‌است: «آزرده، مجروح، دردمند، بیمار، مانده و رنجیده از کار زیاد یا راه رفتن بسیار» (Amid, 2010, p. 484).

با توجه به مفهوم واژه «خسته» در منابع آذری می‌توان گفت که نقطه مشترک آن‌ها در ذکر معنای «بیمار و ناخوش» است؛ اما منابع فارسی بر «مجروح، رنج‌دیده از کار» تکیه دارند. هر چند که مجموع معنای بیان‌شده برای واژه «خسته» در منابع آذری و فارسی جنبه‌های مشترک بسیاری دارد؛ ولی این گونه برداشت می‌شود که زبان فارسی امروزی بر معنای حقیقی «رنجیده از کار و کوشش» و زبان آذری معاصر در جمهوری آذربایجان بر معنای مجازی «بیمار» توجه دارد. بنابراین، نوعی تخصیص معنایی با ثبات لفظ برای واژه «خسته» در آذربایجان پدید آمده‌است. از این رو، به بیمارستان «خسته‌خانا» /Xəstəxana/ می‌گویند. این در حالی است که مردم آذری زبان ایران واژه‌های «ناخوش، ناساز، مریض، بی‌کیف» را به کار می‌گیرند و واژه «خسته» را به همان معنای رایج فارسی می‌شناسند.

واژه «دستالات» از ترکیب فارسی «دست» و واژه عربی مفرد «آلت» و یا جمع آن «آلات»، ساخته شده‌است. البته، حرف الف ما قبل آخر در واژه «دستالات» می‌تواند ناشی از قانون هماهنگی آوایی و تبدیل حرکت فتحه به حرف الف به سبب وجود الف اول باشد که در این صورت، حالت جمع منفی است. مانند واژه «ساعت» و «راحت» که در میان آذری زبانان دنیا «ساعات» /Saat/ و «راحت» /Rahat/ تلفظ می‌شود. این شیوه گفتاری در زبان عربی، جمع سالم برای واژه‌های مفرد

مؤنث مانند «آله، ساعه، راحه» به شمار می‌رود.

باید توجه داشت که قانون هماهنگی آوایی^۱ در دستور زبان ترکی و پیرامون واکه‌ها (واکه‌ها یا صدادارهای ضخیم^۲) چهارگانه از قبیل «I»-«O»-«U»-«A» و صدادارهای نازک^۳ پنج‌گانه از جمله «İ»-«Ö»-«Ü»-«E»-«Ə» امری اجتناب‌ناپذیر است (Farzaneh, 1978, p. 37; Bayramov et al., 2015, p. 46-47). اصطلاح واکه‌های ضخیم آذری معادل اصطلاح واکه‌های بلند در فارسی و عربی و واکه‌های نازک آذری نیز معادل واکه‌های کوتاه فارسی و عربی است، ولی زیر مجموعه‌های این دو اصطلاح آذری با اصطلاح فارسی اندکی تفاوت دارد. برای نمونه، ضمّه «أ» در زبان آذری واکه ضخیم/بلند است، ولی در فارسی کوتاه شمرده می‌شود. همچنین «ی» در زبان آذری واکه نازک/کوتاه نامیده می‌شود، اما در فارسی واکه بلند نام دارد. واژه «دستالات» به صورت اصلی «دست آلت» است که عکس آن یعنی «آلت دست» در فارسی امروزی رایج است و مفهوم ویژه‌ای دارد. این واژه در واژه‌نامه جمهوری آذربایجان یافت نشد و حتی از اهالی آن جا نیز پرسیده شد و پاسخ این بود که چنین واژه‌ای به کار نمی‌برند؛ ولی همین واژه پر کاربرد در میان مردم زنجان و دیگر ایرانیان آذربایجانی شنیده می‌شود. بنابراین، این واژه در فرهنگ ترکی-فارسی به صورت «دستالات» (=Dəstalat/) معادل «دست آلات» و به معنای «توانایی و زرنگی» (Zare Shahmarasi, 2008, p. 561) وارد شده است. همچنین در فرهنگ فارسی-ترکی به عنوان یکی از معادل‌های واژه فارسی «توانایی» آمده است (Zare Shahmarasi, 2009, p. 327). بنابراین، مشاهده می‌شود که این واژه غریب فقط در میان ایرانیان آذری زبان رایج است و در آن سوی ارس، یعنی در میان اهالی جمهوری آذربایجان به کار نمی‌رود. این واژه در واژه‌نامه آذری چاپ باکو نیامده که گویا همین وضعیت در نتیجه تفاوت اقلیمی و جغرافیای سیاسی بوده است.

شاید واژه «دستالات» از ترکیب فارسی-عربی «دست آلت» یا «آلت دست» (ابزار دست)، به آن دلیل گرفته شده که توانایی انجام کار به کمک ابزار انجام می‌گیرد. آلت/ابزار، اگر چه عامل توانایی خارج از وجود فرد است و یک شیء خارجی به شمار می‌آید؛ ولی منجر به توانمندی اوست. بنابراین «دستالات» آذری، این مفهوم مجازی را به حیطه توانایی جسمی کشانیده است. به بیان دیگر، واژه «دست» مجاز لغوی از واژه «قدرت» با علاقه سببیه، به کار رفته است. واژه «آلت» نیز مجاز لغوی از «زور بازو» با علاقه آلیه، به کار رفته است. بنابراین، این روند را **تخصیص**

¹ Phonological Coordination Law

² Qalm Sait = Thick Vowels

³ İncə Sait = Thin Vowels

معنایی می‌نامند؛ زیرا که واژه‌های «دست و آلت» به معنای عام، مفهوم خود را از دست داده‌اند. واژه «دستفرمان» آذری معادل معنایی «پسر خدمتکاری است که کارهای سرپایی را انجام می‌دهد» (Orucov et al., 2006, vol. 1, p. 604) و نیز «کسی که با دستش بفرما می‌گوید، خدمتکار خانه‌زاد، نوکر فرمان‌بگیر» (Abdullayev et al., 2005, vol. 1, p. 119) است. این واژه در واژه‌نامه‌های جمهوری آذربایجان ثبت شده‌است و در میان مردم زنجان نیز شنیده می‌شود؛ ولی همین واژه در فرهنگ ترکی-فارسی نیامده‌است. گویا دیگر استان‌های آذربایجان به جز زنجان آن را به کار نمی‌گیرند. این واژه غریب در زبان فارسی نیز وارد نشده‌است. بنابراین، می‌توان آن را در جملهٔ واژه‌هایی با **تخصیص معنایی و ثبات لفظی** دانست.

آن‌چه امروزه در میان مردم ایران به «دست فرمان» مشهور است، با معنای آذری تفاوت دارد. دست فرمان در زبان فارسی امروزی واژهٔ کوچه و خیابان است و برای مهارت در رانندگی به کار می‌رود. همین کاربرد به پیروی از زبان فارسی روزمره در میان مردم آذربایجان ایران نیز رواج یافته‌است.

واژهٔ «دستک» از «دسته» به معنای دستگیره یک چیز گرفته شده‌است. در دستور زبان فارسی حرف پسوندی «ک» عمدتاً برای تصغیر به کار می‌رود. گاهی حرف غیر ملفوظ «ه» به جای حرف «ک» جایگزین می‌گردد (Faqihi, 1971, p. 66). مانند: «دستک و دسته» که هر دو به یک معنا هستند.

پیرامون واژهٔ «دستک» در واژه‌نامهٔ آذری آمده‌است: «ستونی از درخت و یا هر شیء دیگری، تکیه‌گاه، پایه، چوبی دو سر که زیر شاخه درخت پر میوه گذاشته می‌شود تا نشکنند، تکیه‌گاه برخی وسیله‌ها و دستگاه‌ها ... مجازاً: کمک کردن، پشتیبانی کردن، دفاع کردن، طرفداری کردن» (Orucov et al., 2006, vol. 1, p. 603). مجموع معانی مورد اشاره در فرهنگ ترکی-فارسی، چنین آورده شده‌است: «ستون چوبی، تیر، تکیه‌گاه، حائل، دستگیره، دسته، یاری دهنده، مددکار (Zare Shahmarasi, 2008, p. 561). این واژه در زبان معاصر جمهوری آذربایجان و رسانه‌های آن جا و حتی ترکیه، بسیار رایج و پرتکرار است و در معنای مجازی دفاع، پشتیبانی و جانب‌داری کاربرد دارد. به عنوان نمونه، برای «حمایت (پشتیبانی) بین‌المللی» اصطلاح «بین‌الخالق دسته‌گی / دسته‌یی» / Bəynəlxalq Dəstəyi/ به کار می‌رود. این واژه را اهالی آذربایجان در استان‌های اردبیل، آذربایجان شرقی، غربی و زنجان نمی‌شناسند و در میان آنان و گفتار روزمره ایشان هیچ کاربردی ندارد.

بر پایهٔ تعریف‌های به‌دست آمده و با توجه به معنای مجازی، این واژه در جمهوری آذربایجان

تخصیص معنایی با ثبات لفظ یافته و مفاهیم اصلی و عام فارسی مانند «ستون، تکیه‌گاه، تیرک، پایه، دسته» از آن جدا شده و از بین رفته‌است. این واژه برای عموم مردم در جمهوری آذربایجان معنای اصلی قابل استفاده و درک نیست.

این واژه در زبان فارسی معانی ویژه‌ای دارد: «دست کوچک، چیزی که مانند دست باشد، دسته، دفترچه‌ای که حساب‌های معمولی را در آن نویسند...» (Moein, 2007, vol. 1, p. 679). در همین مفهوم دفترچه، اصطلاح «دفتر و دستک» در فارسی امروزی رواج دارد. گویا این دو واژه نمونه‌ای از عطف مرادفات انگاشته می‌شود.

بر پایه زبان آذری، واژه «سرانجام» در معانی «امر، دستور العمل، ... عاقبت، پایان، نتیجه، آخر، ...» (Orucov et al., 2006, vol. 4, p. 88) و «... نهایت، حکم، اختیار، فرمان» (Abdullayev, 2005, vol. 2, p. 282) همچنین به معنای «... حکم محکمه، رأی دادگاه، ... پیامد، سرنوشت» (Zare Shahmarasi, 2008, p. 646) آمده‌است. به این ترتیب، مجموع معانی «دستور، امر، فرمان، حکم محکمه و رأی دادگاه» برای واژه «سرانجام» در زبان معاصر آذربایجان **تخصیص معنایی با ثبات لفظ** یافته‌است و یک اصطلاح و مفهوم جدید سیاسی، اجتماعی، قضایی و رسانه‌ای به شمار می‌آید. بنابراین، در جای دیگر واژه‌های «سرانجام، حکم، امر و قرار» هم معنا دانسته شده‌اند (Seyidaliyev, 2007, p. 328) که با معانی عام و کلاسیک فارسی «عاقبت، آخر کار، پایان، عاقبه الامر، سامان کار» (Moein, 2007, vol. 1, p. 842)، تفاوت دارند؛ البته، مفاهیم کلاسیک واژه «سرانجام» در ادب کلاسیک آذری دو سوی ارس، رواج داشته‌است. با این وجود، محدود شدن دلالت واژه «سرانجام» مربوط به زبان معاصر در جمهوری آذربایجان است که مردمان آن جا به عموماً، معانی کلاسیک واژه را نمی‌شناسند.

مفهوم جدید و اختصاصی «سرانجام» در زبان مردم جمهوری آذربایجان معادل واژه‌های «دستور، فرمان، رأی و حکم دادگاه» در فارسی امروزی است. برای نمونه، در جمهوری آذربایجان برای بیان «دستور یا فرمان ریاست جمهوری» اصطلاح «پرزیدنت سرانجامی» / Prezident / sərəncamı / استفاده می‌کنند. همچنین برای بیان «حکم دادگاه» تعبیر «مَحکَمَه سرانجامی» / məhkəmə sərəncamı / به کار می‌بندند.

واژه «شگر» در واژه‌نامه آذری به معنای «قند، مجازاً: شیرین، با طعم، در معنای هر چیز لذیذ،... در طب: بیماری قند، دیابت» (Orucov et al., 2006, vol. 4, p. 205) و به معنای «پودر قند، مجازاً: با طعم و لذیذ» (Abdullayev et al., 2005, vol. 2, p. 320) گفته شده‌است؛ ولی امروزه بیشتر آن را مترادف «دیابت» به کار می‌گیرند (Seyidaliyev, 2007, p. 347). در

واژه‌نامه فارسی آمده است: «عصیر شیرینی که از چغندر قند و یا نیشکر گیرند و از آن قند و نبات و انواع شیرینی سازند، ... در بعض ترکیبات به کار رود و معنی شیرین، خوش و مطبوع دهد، ...» (Moein, 2007, vol. 1, p. 946).

واژه «شکر» در زبان فارسی به معنای لغوی-ادبی خود باقی مانده و همین وضعیت در زبان کلاسیک آذری برقرار شده است. با این وجود، زبان معاصر در جمهوری آذربایجان به **تخصیص معنایی با ثبات لفظ** دست زده و معنای طبی «بیماری قند» (شکر خسته‌لیگی / شکر خسته‌لییی = /Şəkər Xəstəliyi) را برگزیده است؛ با اینکه عموم مردم آذربایجان ایران این اصطلاح را نمی‌شناسند. البته زبان فارسی همین تخصیص معنایی را برای واژه «قند» انجام داده و معنای طبی «بیماری دیابت» را دریافت کرده است.

واژه «یادداشت» مخفف «یادداشت» با حذف همخوان «ت» است که در واژه‌نامه آذری چنین تعبیر می‌گردد: «استعداد نگه داشتن یک شیء در ذهن و احیا کردن دوباره در تصور، حافظه» (Orucov et al., 2006, vol. 4, p. 498) و شامل مفاهیم «خاطر، یاد، یادداشت» (Zare Shahmarasi, 2008, p. 1007) نیز می‌شود. در جایی دیگر، مفاهیمی مانند «خاطره، حافظه، خاطرات، ممراندوم، نوتا، کُنسپکت، اجمال، نوشتار» (Abdullayev et al., 2005, vol. 2, p. 438) آورده شده است. در کتابی دیگر واژه‌های «یادداشت، حافظه، ذهن، ظن، عقل، هوش و یاد» هم معنا شمرده شده است (Seyidəliyev, 2007, p. 396).

درباره واژه «یادداشت» در واژه‌نامه فارسی آمده است: «دسته کاغذ که اوراق آن از ته به یک‌دیگر چسبیده بود و مطالبی در آن نویسند تا فراموش نشود. آن چه از وقایع و حوادث روزانه یا نکات بر روی ورقه‌ای یا دفتری نویسند که هنگام لزوم بدان رجوع کنند. (فد) حافظه» (Moein, 2007, vol. 2, p. 2132). گویا بر مبنای فرهنگ واژگان فارسی، معنای «حافظه» برای واژه «یادداشت» یک اصطلاح فلسفی است.

واژه «یادداشت» در فارسی روزمره فقط برای ثبت و نوشتن یک گفته، عدد، سفارش و رخداد، روی کاغذ به کار می‌رود. معادل امروزی واژه «یادداشت» آذری همان «حافظه» در زبان فارسی است. بر این مبنای، واژه دخیل در زبان آذری به لحاظ معنایی، تغییر کرده است. گویا عملیات یادداشت در کاغذ، بر پایه مفهوم فارسی، به یادداشت در ذهن، طبق زبان آذری، تغییر دلالت داده و حالت مکتوب به حالت محفوظ تبدیل شده است. به این سبب، می‌توان مفهوم واژه «یادداشت» آذری را از **نوع تخصیص با ثبات لفظ** دانست؛ از آن جا که مردم جمهوری آذربایجان در زبان معاصر واژه «یادداشت» را فقط به معنای «حافظه» به کار می‌بندند.

۴.۲. تعمیم یا گسترش معنایی و ثبات لفظی

هدف از تعمیم یا «توسیع معنایی»، گسترش مفهوم یک واژه است، به شکلی که به چند معنایی آن واژه بینجامد و سبب گردد تا آن واژه، واحدی در حوزه معنایی دیگری نیز به حساب آید» (Safavi, 2004, p. 5). این تعمیم معنایی برای یک واژه، گاه در زبان اصلی و مبدأ رخ می‌دهد و گاه به هنگام انتقال آن در زبان مقصد انجام می‌گیرد. اگر در زبان مقصد برای وام‌واژه‌ها تعمیم معنایی اتفاق افتد، این پدیده می‌تواند همراه با ثبات لفظی یا بدون آن باشد. به این سبب، واژه‌های معاصر زیر (چهار مورد) از مجموع واژه‌های پرسامد، در جدول دو، بر مبنای ترتیب الفبا، گردآوری شد که تا اندازه‌ای ثبات لفظی خود را حفظ کرده و تغییر بنیادی در ساخت واژه رخ نداده‌است.

جدول ۲: وام‌واژه‌های پرسامد فارسی با گسترش معنایی و ثبات لفظی

معادل معنایی	اصل فارسی	واژه آذری با الفبای لاتین	واژه آذری یا الفبای فارسی
سنگین، گران‌مایه	سنگین	Zəngin	زنگین
آزاد، مستقل	سربست	Sərbəst	سربست
صنعتگر، هنرمند	صنعت کار	Sənətkar	صنّتکار
توانایی	هنر	Hünər	هوونر

واژه «زنگین» آذری هم‌وزن و هم‌معنای واژه «سنگین» فارسی است که هر دو از ترکیب اسم (زنگ=سنگ) + علامت (ین)، ساخته شده‌اند. افزون بر آن، حرف همخوان «ز» بدیل حرف همخوان «س» شده که این دگرگونی خاصیت آوایی زبان آذربایجان است. برای نمونه، آراز= ارس، نرگیز= نرگس، تُووز= طاووس، زُوهراب= سهراب.

در دستور زبان فارسی، افزودن علامت نسبی (ین) به آخر اسم، یکی از روش‌های ساخت صفت نسبی است (Farkhari, 1990, p. 62) که دلالت بر جنس چیزی می‌کند (Faqihi, 1971, p. 64). بنابراین، واژه «سنگین» یا «زنگین» یعنی چیزی که به سنگ منسوب است. این نسبت می‌تواند حقیقی و یا مجازی باشد.

در پیوند با مفهوم این واژه، فرهنگ واژگان آذربایجان به ریشه فارسی آن اشاره نکرده؛ ولی درباره مفهوم آن نوشته است: «صاحب مال و منال زیاد، ثروت، امکانات مادی، دارایی زیاد ... خیلی فراوان، زیادی، فراوانی، خیلی گسترده، ... خیلی قشنگ، خیلی زیبا، محتشم (با شکوه)، با دبدبه، پر طمطراق، با جاه و جلال» (Orucov et al., 2006, vol. 4, p. 662). همین دلالت‌ها

بدون آوردن ریشه فارسی، در فرهنگ ترکی-فارسی نیز آورده شده است: «غنی، سرشار، پربار، فراوان، ثروتمند، با شکوه، پر جلال» (Zare Shahmarasi, 2008, p. 617). گویا هر دو واژه‌نامه از ریشه اصلی فارسی اطمینان نداشته‌اند. با این حال، توده مردم آذربایجان ایران چنین واژه‌ای را در گفتار خود به کار نمی‌برند، در حالی که اهالی جمهوری آذربایجان آن را بسیار متداول می‌شناسند. برای نمونه، نزد اهالی این جمهوری اصطلاح ترکیبی «زنگین اینسان» / *Zəngin İnsan* به معنای «انسان باوقار» است. جالب اینکه واژه «زنگنه» نام خانوادگی بسیاری از ایرانی‌ها و حتی کردهای عراق است. بنابراین، گاهی گفته می‌شود که این واژه اخیر در زبان کردی رایج است. چه بسا واژه «زنگنه» با واژه مورد بررسی «زنگین» ارتباط معنایی دارد.

بر مبنای ادعای پیشین به واژه‌نامه فارسی نگاه کنید که در مفهوم واژه «سنگین» آمده است: «منسوب به سنگ، ساخته از سنگ، گران، ثقیل، ... استوار، محکم، با وقار، موثر، [وزین] ...» (Moein, 2007, vol. 1, p. 890). بر این مبنای، می‌توان گفت که معنای واژه «زنگین» آذری با معنای لفظ «سنگین» فارسی یکسان است. این یکسانی در معنای مجازی فارسی همچون «باوقار، موثر، وزین» تبلور می‌یابد که می‌تواند معادل مفاهیم اصلی «با شکوه، با جلال، غنی، پر بار، فراوان» در زبان آذری معاصر باشد. این واژه در زبان آذری کاربرد **تعمیمی با ثبات لفظی** دارد، اگر چه که دلالت مجازی یافته است؛ زیرا برای انسان، حیوان و اشیاء به عنوان صفت گفته می‌شود. این واژه در زبان فارسی نیز به سبب داشتن معنای اصلی و مجازی حالت توسعه و تعمیم یا گسترش به خود گرفته است. جالب است بدانیم که واژه «زنگین» با همین دلالت ترکی آذری در زبان عربی و لهجه محلی عراقی کاربرد دارد و به شخص مذکر «زنگین» و به فرد مؤنث «زنگینه» و جمع هر دو را «زناگین» می‌گویند.

واژه «سربست» در زبان معاصر مردمان دولت آذربایجان، به معنای گوناگونی گفته می‌شود. مانند: «عدم تعلق به دیگری، خود به اختیار، وابسته به دیگری نبودن، مستقل، ... آزاد، حر، ... محدود نبودن به چیزی، مانع نداشتن، ... به دلخواه و دور از فشار و پروا، ... مانع نداشتن، سختی نداشتن، ... وابسته به توان و مهارت خود، یگه و تنها، مستقل، ... به آسانی از عهده سختی برآمدن» (Orucov et al., 2006, vol. 4, p. 87). همچنین «... بدون قید، مجازاً؛ کسی که تحت فشار نیست، پروا ندارد، خجالت نمی‌کشد» (Abdullayev et al., 2005, vol. 2, p. 281) نیز مفاهیمی چون «... بی پروا، رُک ...» (Zare Shahmarasi, 2008, p. 646) را می‌توان یافت. بنابراین، در جای دیگر واژه «سربست» را با واژه‌های «مستقل و آزاد» هم معنا دانسته‌اند (Seyidəliyev, 2007, p. 328). این واژه در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی،

ورزشی و موارد مشابه به کار می‌رود. برای نمونه، به «انسان آسوده خاطر» اصطلاح «سَرَبَسْت اینسان» / *Sərbəst İnsan* گفته می‌شود و به فرد ورزشکار که «کشتی‌گیر آزاد» است، اصطلاح «سَرَبَسْت گولکشچی» / *Sərbəst Güleşçi* می‌گویند.

چنین واژه‌ای، هر چند که فارسی ناب است؛ ولی در زبان فارسی وارد نشده و در زبان فارسی امروزی و نیز در میان عموم مردم آذربایجان ایران، شناخته شده نیست. بر پایه معانی گوناگونی که از این واژه به دست آمد، چنین به نظر می‌آید که در جغرافیای سیاسی و حوزه زبانی جمهوری آذربایجان این واژه در چارچوب **گسترش معنایی و ثبات لفظی کامل** می‌گنجد. شاید شبیه این مفهوم را در واژه امروزی «دَرَبَسْت» بیابیم که اصطلاح عموم مردم ایران است و در مفهوم استفاده اختصاصی، آزاد و مستقل از منزل و خودرو کاربرد دارد.

واژه «صَنَتکار» همان «صنعت کار» از ترکیب عربی و فارسی ساخته شده است. از آن جا که واژه «صنعت» در زبان فارسی به فراوانی کاربرد دارد، می‌توان آن را از واژگان زبان فارسی دانست. دلیل حذف همخوان «ع» این است که زبان ترکی، این حرف را در الفبای لاتین خود ندارد. بنابراین، گفته شده است که «صوت انتهای حلقی ویژه زبان عربی با نشانه حرفی عین، معادل فونوتیکی در زبان آذری ندارد» (Axundov, 2007, vol. 4, p. 51).

واژه «صَنَعَت» در عربی به شکل «صَنَعَةٌ» نوشته شده و در معجم قدیم این گونه تعریف می‌شود: «صَنَعَةٌ يَصْنَعُهُ صُنْعًا، فَهُوَ مَصْنُوعٌ وَصَنِيعٌ؛ عَمَلُهُ... الصَّنَاعَةُ: حِرْفَةُ الصَّانِعِ، وَعَمَلُهُ الصَّنَعَةُ» (Ibn Manzur, n.d, vol. 4, p. 2508). در فرهنگ واژگان معاصر عربی نیز آمده است: «صَنَعٌ، يَصْنَعُ، صُنْعًا وَصَنِيعًا وَصِنَاعًا وَصِنَاعَةً، فَهُوَ صَانِعٌ، وَالْمَفْعُولُ مَصْنُوعٌ وَصَنِيعٌ... وَصَنَعَ الشَّيْءَ: عَمَلُهُ وَأَنْشَأَهُ... وَصَنَعَةٌ [مفرد]: ج صَنَاعَاتٌ وَصِنَاعَاتٌ: اسم مرَّةٌ من صَنَعٍ. عَمَلُ الصَّانِعِ وَحِرْفَتُهُ» (Omar, 2008, vol. 1, p. 1322-1324). بر پایه تعریف لغوی، واژه «صَنَعَت» مصدر مره، برگرفته از مصدر ثلاثی «صَنَع» بوده و صنعت هر فرد دلالت بر حرفه او می‌کند.

درباره واژه «صَنَتکار» در واژه‌نامه آمده است: «هر کسی که مشغول یک صنعتی است، کسی که با ابزارهای خود سفارش کار قبول می‌کند، شخصی که با اصول آماتوری خود محصولی را آماده می‌کند، اوستا، آدمی که با حرفه و صنعت روزگار به سر می‌کند... شخصی که در کار، پیشه و صنعت خود، مهارت بالا و اوستایی (تخصّص) کسب کرده است» (Orucov et al., 2006, vol. 4, p. 84). گویا که دو واژه «صَنَتکار و پشه کار»، بر مبنای فرهنگ واژگان آذری هم‌معنا هستند (Seyidəliyev, 2007, p. 327) و پیش‌تر در تعریف واژه «پیشه‌ور» فارسی این واقعیت را مشاهده کردیم. همچنین در واژه‌نامه فارسی آمده است: «صنعتکار: صنعتگر، صانع....

صنعتگر: کسی که به صنعتی مشغول است، صانع، هنرمند...» (Moein, 2007, vol. 1, p. 998). پس واژه پر کاربرد «صنعتکار= صنتکار» در زبان آذری معاصر بر واژه‌های متداول فارسی «صنعتگر و هنرمند» گفته می‌شود و **دلالت تعمیمی با ثبات لفظی** دارد. در حالی که در زبان فارسی امروزی میان نامیدن «صنعتگر» و «هنرمند» تفاوت‌هایی است.

البته واژه «صنتکار» در میان مردم آذربایجان ایران رواج روزمره دارد و به معنای عام خود یعنی صنعتگر و صاحب حرفه و شغل در ساخت و تعمیر اشیاء است؛ ولی در معنای «هنرمند» رواج مردمی و رسانه‌ای در جمهوری آذربایجان پیدا کرده است. برای نمونه، به «انسان صنعتگر و هنرمند» اصطلاح «صنتکار اینسان» / Sənətkar İnsan / گفته می‌کنند. روی هم رفته، دلالت آن از نوع **واژه‌های تعمیم‌یافته** است.

واژه «هونر» یا «هونر» در زبان آذری با تبدیل حرکت ضمه حرف «ه» به حرف لاتین «Ü» معادل آوایی /y/ تلفظ می‌شود که با الفبای فارسی به شکل «ۆ=و» نوشته می‌شود. پیش‌تر دانستیم که این تبدیل در ضمه حرف آغاز یا میانه واژه‌های دخیل عربی و فارسی، همیشگی است. در مفهوم این واژه در واژه‌نامه آذری با ادعای ریشه عربی آن، آمده است: «توانایی، مهارت، اوستایی، قابلیت، فراست» (Orucov et al., 2006, vol. 2, p. 409). با همین ادعا در واژه‌نامه دیگری آمده: «مهارت، اوستایی، توانایی، علم، فن، صنعت، صنعت ظریف (هنر)» (Abdullayev et al., 2005, vol. 1, p. 257). در جایی دیگر واژه‌های «هنر، رشادت، توانایی، مردانگی، مهارت، شجاعت، جسارت» هم معنا شمرده شده است (Seyidəliyev, 2007, p. 170-171)؛ ولی در واژه‌نامه فارسی گفته شده است: «شناسایی همه قوانین عملی مربوط به شغل و فنی، معرفت امری توأم با ظرافت و ریزه کاری. طریقه اجرای امری طبق قوانین و قواعد، صنعت. مجموعه اطلاعات و تجارب» (Moein, 2007, vol. 2, p. 2119). در واژه‌نامه دیگر فارسی با آوردن ریشه پهلوی (فارسی میانه) نیز آمده است: «پیشه، صنعت، فن، کار نمایان و برجسته» (Amid, 2010, p. 1072). در جمع‌بندی معانی آذری واژه «هنر» می‌توان گفت که داشتن توانایی، جرأت، جسارت و شجاعت انجام هر کاری را هنر می‌گویند. در فارسی نیز انجام شغل یا صنعتی با داشتن ریزه کاری و ظرافت، رواج دارد. نتیجه سخن اینکه واژه «هنر» در زبان آذری **گسترش معنایی** دارد؛ ولی در فارسی تخصیص معنایی را در بر می‌گیرد.

۴.۳. جایگزینی واژگانی و ثبات معنایی

منظور از اصطلاح جایگزینی واژگانی این است که «در این نوع تغییر، واژه‌ای جایگزین واژه

دیگری می‌شود و در همان مفهوم واژه گذشته کاربرد می‌یابد» (Safavi, 2004, p. 4). این جایگزینی برای واژه‌ها می‌تواند در زبان اصلی و یا در زبان مقصد رخ دهد. معنای واژه نیز در صورت مهاجرت می‌تواند دچار تغییر شود و یا به همان دلالت زبان مبدأ وفادار باشد. به این سبب، واژه‌های آتی (شش مورد) از انبوه واژه‌های پر کاربرد در جدول سه، به ترتیب الفبایی، گردآوری شد که فقط روند جایگزینی رخ داده و تحول معنایی در آن‌ها پدید نیامده‌است.

جدول ۳: وام‌واژه‌های فارسی با جایگزینی و ثبات معنایی

معادل معنایی	اصل فارسی	واژه آذری با الفبای لاتین	واژه آذری با الفبای فارسی
خرچنگ - سرطان	خرچنگ	Xərçəng	خَرچَنگ
وضو	دست نماز	Dəstəmaz- Dəstamaz	دَسْتَمَاز، دَسْتاماز
مرز	سرحد	Sərhəd	سَرحد
فهرست، لیست، آمار	سیاهه	Siyahı-Siyahıya	سیاهی، سیاهیا
ناسپاس، نمک نشناس	نان کور	Nankor	نانگور
خوش‌بین	نیک‌بین	Nikbin	نیک‌بین

واژه «خرچنگ» در واژه‌نامه آذربایجان به دو معنای «حیوان آبری از نوع بندپایان، پوشیده از خز و چنگال‌های بزرگی روی سر است، ورم خطرناک به وجود آمده در اعضای داخلی و خارجی انسان و حیوان» (Orucov et al., 2006, vol. 2, p. 448). منظور از معنای اول جانور خرچنگ و در معنای دوم بیماری سرطان است. در واژه‌نامه فارسی به معنای «جانوری است از شاخه بندپایان، از رده سخت پوستان دارای چنگال‌های بلند که در آب زندگی کند و در خشکی هم راه رود و به یک پهلو حرکت نماید؛ پنج‌پا، سرطان» (Moein, 2007, vol. 1, p. 620). و به معنای «جانوری است دارای چنگال‌های دراز که در آب زندگی می‌کند، در خشکی هم راه می‌رود و به یک پهلو حرکت می‌کند. یکی از صورت‌های فلکی، نگا: سرطان» (Amid, 2010, p. 479).

گفتنی است که در زبان عربی به جانور مورد اشاره سرطان و صورت فلکی شبیه به آن را برج سرطان همچنین به بیماری مذکور، سرطان گفته می‌کنند؛ ولی در زبان معاصر جمهوری آذربایجان هر سه مورد را خرچنگ می‌گویند که به معنای سرطان است (Əliyev, 2008, vol. 2, p. 19). برای نمونه، اصطلاح پزشکی «خَرچَنگ خَسْتَه‌لیگی / خَسْتَه‌لییی» / Xərçag Xəstəliyi/ به معنای

بیماری سرطان در جمهوری آذربایجان بسیار رایج است.

در آذربایجان ایران بر حیوان خرچنگ نام‌های محلی ترکی متفاوتی گفته می‌شود. برای نمونه، نام‌های «جیرباغا» /Cırbağa/ و «لنگج» /ləngəc/ و «یئنگج» /Yengəc/ و «قیسقیج باغا» /Qısıqıbağa/ گفته می‌شود (Zare Shahmarasi, 2009, p. 646). در زنجان نیز «یانیش» /Yaniş/ یعنی حرکت به پهلو، می‌گویند. شهروندان ایرانی آذری زبان بیماری نامبرده را به تبع زبان فارسی سرطان می‌خوانند و منظور مردمان جمهوری آذربایجان از خرچنگ را فقط نام حیوان تصوّر می‌کنند و نه نام بیماری.

از این رو، در واژه‌نامه فارسی در معنای «سرطان» آمده است: «خرچنگ. برج چهارم از بروج دوازده گانه فلکی، معادل تیرماه. نام کلی که به تمام تومورهای بدخیم بدون هیچ گونه تفاوتی داده شده است ... به طور کلی سرطان توموری است موضعی ... ممکن است مرئی یا نامرئی باشد ... چنگار ... سرطان بحری: خرچنگ دریایی، سرطان نهری: خرچنگ رودخانه‌ی ...» (Moein, 2007, vol. 1, p. 850). در واژه‌نامه فارسی دیگری نیز آمده است: «خرچنگ، چنگار ... چهارمین صورت فلکی در منطقه البروج ... از دوازده برج فلکی برابر تیرماه. کانسر، مرضی خطرناک که از زخم و ورم و برآمدگی‌هایی در داخل یا خارج بدن تولید می‌کند شبیه به پای خرچنگ و آن را چنگار و هزار چشمه هم می‌گویند...» (Amid, 2010, p. 645).

بنابراین می‌توان گفت: واژه «خرچنگ» در فارسی امروز نام حیوان است و «سرطان» نام برج فلکی و بیماری است. یعنی زبان فارسی جانور، بیماری و صورت فلکی را با انتخاب گزینشی نام‌های فارسی و عربی از هم متمایز کرده است؛ اما واژه «خرچنگ» در جمهوری آذربایجان بر حیوان، بیماری و صورت فلکی به طور یکسان گفته می‌شود که نوعی مشترک لفظی ناشی از نامیدن مجازی نام خرچنگ بر بیماری سرطان یا برج فلکی را ایجاد کرده است. دلیل آن شباهت ظاهر بیماری یا صورت فلکی با پای جانور خرچنگ است. بنابراین، در زبان آذری معاصر **پدیده جایگزینی واژگانی با ثبات معنایی** در نامیدن نام خرچنگ بر بیماری و برج فلکی، رخ داده است. این در حالی است که واژه «سرطان» عربی و واژه «خرچنگ» فارسی حقیقتاً و مجازاً به یک معنا هستند.

واژه «دستماز» /Dəstəməz/ به فتح حرف «ت» و حذف همخوان «ن» تلفظ می‌شود. البته، حرکت فتحه «ن» پس از حذف این همخوان به حرف «ت» انتقال یافته است. در برخی موارد، این فتحه انتقال یافته به مصوت (واکه) ضخیم «A» آذری تبدیل می‌شود که در نتیجه قانون هماهنگی واکه‌ها است. مانند آنچه که در ادای واژه «دستماز» /Dəstəməz/ رخ داده است.

پیرامون این واژه در واژه‌نامه آذری آمده است: «شستشوی بدن قبل از نماز و بعضاً قبل از دست گرفتن قرآن و خواندن آن است که شامل صورت، دست، سر و پا است» (Orucov et al., 2006, vol. 1, p. 604). همین واژه به خط فارسی و لاتین، یعنی به صورت «دست‌نماز» /Dəstamaz/ با الف مدّ در فرهنگ واژگان ترکی-فارسی آمده است (Zare Shahmarasi, 2008, p. 561). در هر صورت، این واژه رایج آذری مخفف واژه کهن فارسی «دست‌نماز» است و امروزه معادل معنایی آن واژه عربی «وضو» (Moein, 2007, vol. 1, p. 681) است. شاید در میان مردم اصفهان و افراد سال‌خورده، این واژه کهن فارسی هنوز رایج باشد. لازم است بدانیم که در این جا زبان آذری به کاربرد فراگیر واژه کهن فارسی وفادار مانده است. در حالی که زبان فارسی واژه عربی «وضو» را شاید به سبب تلفظ کوتاه و سریع ترجیح داده است. بنابراین، در این جا اصل جایگزینی واژه جدید برای فارسی و **جایگزینی واژه کهن با ثبات معنایی** برای زبان آذری در دو سوی رود ارس، رخ داده است.

واژه «سَرْحَدّ» از ترکیب فارسی و عربی ساخته شده و در واژه‌نامه آذربایجان آمده است: «خطّ فاصل بین خاک، مساحت و اراضی همسایگان از هم‌دیگر، مرز، ... خطّ جدا کننده اراضی و آب‌های دولت‌های همسایه از یک‌دیگر، حدود، ... مجازاً هنجار و معیار راه داده شده، حدّ و حدود» (Orucov və Başqalar, 2006, vol. 4, p. 89-90). همین معانی، در فرهنگ واژگان فارسی نیز آمده است (Moein, 2007, vol. 1, p. 845). این واژه در عصر حاضر و به طور عمده در رسانه‌های دولت آذربایجان به معنای «مرز» به کار می‌رود. در حالی که این واژه در ادب کلاسیک و تاریخ گذشته ایران نیز به معنای مرز به کار می‌رفته است؛ ولی اکنون واژه «مرز» واژه جدید جایگزین در زبان فارسی است و «سرحدّ» **واژه جایگزین کهنه** ولی رایج در زبان آذری معاصر به شمار می‌رود. برای نمونه، به «مرزهای سرزمینی» اصطلاح «اولکه سرحدلی» / Ölkə Sərhədləri/ می‌گویند.

واژه «حدّ» در عربی چنین است: «الْحَدُّ: الْفَصْلُ بَيْنَ الشَّيْئَيْنِ لَثَلَا يَخْتَلَطُ أَحَدُهُمَا بِالْآخَرِ أَوْ لَثَلَا يَتَعَدَى أَحَدُهُمَا عَلَى الْآخَرِ، وَجَمْعُهُ: حُدُودٌ. وَفَصْلٌ مَا بَيْنَ كُلِّ شَيْئَيْنِ: حَدٌّ بَيْنَهُمَا، وَمُنْتَهَى كُلِّ شَيْءٍ: حَدُّهُ.» (Ibn Manzur, n.d, vol. 2, p. 799). جدایی میان دو چیز که مانع از اختلاط می‌شود و انتهای هر چیزی حدّ آن است. بدین سان، این معانی با مفهوم «مرز» مطابقت دارد.

واژه‌های «سیاهی» / سیاهتیا» دو نوشتار آذری برگرفته از واژه فارسی «سیاهک/سیاهه» و از جنبه ساختاری شبیه همان «دستک، دسته» است. هنگام نوشتن صورت لاتین واژه، حرف غیر ملفوظ «ه» حذف می‌شود و به جای کسره ما قبل آخر، در پایان آن حرف لاتین «I» معادل آوایی /u/ قرار

می‌گیرد که واژه ضخیم ترکی است و در الفبای فارسی معادل حرفی درستی ندارد. علت وجودی واژه «I» در پایان اسم، بر پایه شیوه‌نامه نگارشی لاتین آذری، همان واژه ضخیم چهارم «A» است که به قانون هماهنگی واژه‌ها شهرت دارد.

واژه ضخیم ترکی «I» بر پایه نوشتار آذری در ابتدای واژه‌ها قرار نمی‌گیرد. بلکه فقط در میانه یا پایان واژه‌های آذری آورده می‌شود. برای بیان آن با ابجد عربی و فارسی، به ناچار جای آن از حرف «ی=I» استفاده می‌شود، با اینکه در تلفظ اندکی غلیظ است. همین مسئله خود دشواری می‌آفریند (Ağamirov, 2016, p. 4)؛ ولی در این جا ما ترجیحاً از همزه با کرسی (ی) بهره گرفتیم تا آن غلظت را بیان کنیم.

در پیوند با «سیاهتیا» / *Siyahıya* / گفتنی است که این تعبیر آذری از واژه ناآشنای «سیاهیه» فارسی گرفته شده و مانند همیشه، «ه» غیر ملفوظ حذف و کسره ما قبل آخر به «A» تبدیل شده است که ناشی از هماهنگی همخوان‌های ضخیم ترکی آذری است. البته، علامت تشدید نیز برداشته شده است.

به کوتاه سخن، «حرف E = □» در میان واژگان با منشأ ایرانی (فارسی) هنگام گویش و تلفظ [آذری] با واژه‌های «U»، «Ö»، «İ»، «Θ» و «A» جابه‌جا می‌شود» (Tahirov, 2004, p. 31) که پیش‌تر در مورد جایگزینی حرف یاء «İ» با حرکت کسره در ابتدا و میانه واژه و تبدیل کسره مختم به هاء غیر ملفوظ به فتحه «Θ» شواهدی را دیدیم. در این جا هم تبدیل کسره به «A»، «I» رخ داده است.

در زمینه معنای دو واژه مورد اشاره در واژه‌نامه آذربایجان آمده است: «کاغذ و غیره که اسامی به ترتیب بر روی آن نام برده و نوشته شده است» (Orucov et al., 2006, vol. 4, p. 129). همچنین فرهنگ فارسی-ترکی واژه فارسی قدیمی «سیاهه» را هم معنای «... فهرست، فاکتور...» (Zare Shahmarasi, 2009, p. 597). امروزی دانسته؛ اما معادلی برای «سیاهی / سیاهتیا» به شمار نیآورده است. درباره واژه «سیاهه» در واژه‌نامه فارسی گفته شده: «سیاهی، نوشته‌ای که در آن اقلام دخل و خرج و مانند آن را نویسند. قطعه کاغذی که فروشنده صورت ریز اجناس فروخته شده را در آن نویسد و به خریدار دهد...» (Moein, 2007, vol. 1, p. 905). واژه «سیاهی» در جمهوری آذربایجان، برای فهرست منابع کتاب و مقاله، همچنین برای آمار نفوس و مسکن، کاربرد دارد. به عنوان نمونه، برای «آمارگیری جمعیت» (سرشماری) اصطلاح «اهالی سیاهی سی» / *Θhali Siyahısı* / به کار می‌برند.

گویا در روند مهاجرت واژه از فارسی به آذری فقط جایگزینی و کاربرد واژه کهن رخ

داده‌است و مفهوم یا دلالت تازه‌ای در جریان انتقال به آن افزوده نشده است؛ زیرا که کاربرد واژگان جدید «فهرست، لیست و آمار» در زبان فارسی امروز، جایگزین واژه کهن «سیاهه» شده‌است. از این نظر، زبان فارسی در مسیر گسترش هم‌معنایی پیش رفته‌است، اما زبان آذری فقط به کاربرد واژه کهن فارسی پایبند بوده‌است.

واژه «نانگر» آذری همان «نان کور» فارسی است. از جنبه آوایی، حرف «و» یا همان واکه بلند «U»، در واژه «کور» به هنگام هجرت به زبان آذری به واکه ضخم ترکی «O = □» تبدیل شده‌است. جایگزینی واکه‌ها در واژه‌های دخیل فارسی و عربی از ویژگی‌های بارز زبان ترکی است.

در مفهوم این واژه آمده‌است: «کسی که قدر خوبی را نمی‌داند، گم‌کننده حق و اندازه، پایمال‌کننده خوبی، کسی که حق و حرمت نان و نمک را ننگه نمی‌دارد» (Orucov və et al., 2006, vol. 3, p. 457). در فرهنگ واژگان ترکی-فارسی نیز این گونه نوشته شده‌است: «نمک‌شناس، ناشکر، ناسپاس، قدرشناس» (Zare Shahmarasi, 2008, p. 959). در جایی دیگر واژه‌های «نانکر، ناشکر، نانجیب، نمک بحرام» هم‌معنا شمرده شده‌است (Seyidəliyev, 2007, p. 277). در واژه‌نامه فارسی نیز «کنایه از نمک‌شناس، حق‌ناشناس، نمک بحرام، بخیل و دون همت» (Amid, 2010, p. 1010) آمده‌است. با اینکه واژه «نان کور» فارسی سره است، ولی فقط در زبان معاصر جمهوری آذربایجان شنیده می‌شود. در میان ایرانیان، اعم از مردم فارسی زبان و اهالی آذربایجان چنین واژه‌ای شنیده نشده‌است. ایرانیان در زبان روزمره خود، واژه مفرد «کور» را کنایه‌وار برای کسی به کار می‌گیرند که نمک‌شناس است. برای نمونه، شهروندان جمهوری آذربایجان برای «انسان ناسپاس و قدرشناس» اصطلاح «نانکر اینسان» /Nankor İnsan/ به کار می‌برند. این در حالی است که ایرانیان آذری زبان واژه «ناشکر» را به شکل «ناشو و کور=ناشو کور» /Naşükür/ برای انسان به کار می‌بندند. بنابراین، چگونگی کاربرد «نانکر» در جمهوری آذربایجان از نوع جایگزینی واژه‌های مترادف با حفظ معناست که به کارگیری واژه کم کاربرد فارسی را رایج ساخته‌است.

واژه «نیک‌بین» در واژه‌نامه آذری به معنای «راضی از زندگی، شاد، امیدوار، باورمند به آینده، خوش‌بین به آینده، اoptimist/» (Orucov et al., 2006, vol. 3, p. 490) آمده‌است. همچنین واژه‌نامه آذری واژه «اoptimist» یا همان «خوش‌بین» را هم‌معنای «نیک‌بین» دانسته‌است (Seyidəliyev, 2007, p. 284). در فرهنگ واژگان فارسی واژه «نیک‌بین» آشکارا بیان نشده‌است؛ ولی در مفهوم واژه مفرد «نیک» آمده‌است: «خوب، خوش، زیبا» (Amid, 2010, p. 1010).

p. 1038). همچنین در مورد واژه مفرد «خوش» بیان شده است: «خوب، نیک، شاد، خرم، شادمان» (Amid, 2010, p. 498) و در تعریف واژه ترکیبی «خوش‌بین» گفته شده است: «آنکه بنظر نیک در امور می‌نگرد» (Moein, 2007, vol. 1, p. 644).

به نظر می‌رسد که دو واژه «نیک‌بین و خوش‌بین» هم‌معنا هستند. با این تفاوت که واژه «خوش‌بین» در زبان فارسی پرکاربرد است؛ در حالی که واژه فارسی نیاب «نیک‌بین» در زبان معاصر جمهوری آذربایجان رایج است و واژه «خوش‌بین» در واژه‌نامه‌های آذری وارد نشده است. برای نمونه، اهالی این جمهوری به «انسان خوش‌بین» اصطلاح «نیک‌بین اینسان» /Nilbin İnsan/ گفته می‌شوند؛ در حالی که مردم آذری زبان ایران به تبع زبان فارسی واژه «خوش‌بین» را به کار می‌گیرند. بنابراین، می‌توان گفت که در این جا **پدیده جایگزینی واژگانی با حفظ معنا** رخ داده است.

۵. یافته‌های پژوهش

بر مبنای این پژوهش، واژه‌های فارسی قرضی (روی هم رفته ۲۲ واژه) در زبان آذری معاصر دچار دگرگونی‌های سه‌گانه در حوزه معنایی شده‌اند که به قرار زیر است.

یکم- بیشتر واژه‌های انتخابی دچار تخصیص معنایی با ثبات لفظی شده‌اند. یعنی مفهوم عام موجود در زبان فارسی را از دست داده و در زبان آذری معاصر مفهوم محدود و تازه یافته‌اند. مانند: «بسته‌کار، پشه‌کار، پیک، تشببووئکار، چیرکاب، خسته، دستالات، دستقرمان، دستک، سرانجام، شکر، یادداش». در این حوزه معنایی، شرایط جغرافیای سیاسی مؤثر بوده و کاربرد واژه‌های دخیل در دو سوی ارس متفاوت از یک‌دیگر شده است. برای نمونه، واژه «دستالات» فقط در آذربایجان ایران به کار برده می‌شود و بقیه موارد در جمهوری آذربایجان رایج است. یعنی سهم بهره‌برداری از واژه‌های وام گرفته در این حوزه معنایی توسط مردمان جمهوری آذربایجان بیشتر است.

دوم- برخی دیگر از واژه‌ها با ثبات لفظی و دایره معنایی گسترده‌ای نسبت به اصل فارسی خود دارند. مانند: «زنگین، سربست، صنتکار، هونر». از جنبه دامنه جغرافیای سیاسی مربوط به کاربرد واژه، دو واژه اول در جمهوری آذربایجان رایج هستند و دو مورد دیگر در دو سوی ارس کاربرد مشترک دارند.

سوم- برخی دیگر از واژه‌های فارسی دخیل، از قاعده جایگزینی واژگانی با ثبات معنایی پیروی کرده‌اند. مانند: «خرچنگک، دستماز، سرحد، سیاهی، نانگر، نیک‌بین». در این میان فقط واژه «دستماز» کاربرد مشترک در آذربایجان‌های دو سوی ارس دارد؛ اما بقیه موارد در زبان معاصر جمهوری آذربایجان به کار برده می‌شوند.

فهرست منابع

- ابن منظور (بی تا). *لسان العرب*. ۷ مجلدات. القاهرة: دارالمعارف.
- بهزادی، بهزاد (۱۳۸۲). *فرهنگ آذربایجانی-فارسی*. تهران: فرهنگ معاصر.
- بیانلو، علی و گولنوره حوسینلی (۲۰۲۰). «التطور البنائي والدلالي للكلمات العربية الدخيلة في اللغة التركية المعاصرة بجمهورية أذربيجان (دراسة مصطلحات جديدة)». *مجلة بحوث في اللغة العربية*. السنة ۱۲. العدد ۲۳. صص ۱-۱۸.
- دستلان، مرتضی (۱۳۹۹). «بازتحلیل واژگانی، جلوه‌ای از فارسی‌سازی وام‌واژه‌ها در زبان فارسی؛ یک بررسی ساختاری». *زبان پژوهی*. سال ۱۲. شماره ۳۵. صص ۳۵-۵۴.
- زارع شاهمرسی، پرویز (۱۳۸۷). *فرهنگ شاهمرسی (ترکی-فارسی)*. چ ۱. تبریز: نشر اختر.
- زارع شاهمرسی، پرویز (۱۳۸۸). *فرهنگ شاهمرسی (فارسی-ترکی)*. چ ۱. تبریز: نشر اختر.
- صفوی، کوروش (۱۳۸۳). «نگاهی به نظریه حوزه‌های معنایی از منظر نظام واژگانی زبان فارسی». *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز، ویژه‌نامه زبان انگلیسی و زبان‌شناسی*. دوره ۲۱. شماره ۱. صص ۲-۱۱.
- عمر، أحمد مختار (۲۰۰۸). *معجم اللغة العربية المعاصرة*. ۴ مجلدات. الطبعة الأولى. القاهرة: عالم الكتب.
- عمید، حسن (۱۳۸۹). *فرهنگ فارسی عمید*. چ ۱. تهران: انتشارات راه رشد.
- فرخاری، احمدیاسین (۱۳۶۹). *دستور سخن*. چ ۱. بی‌جا: کتابخانه الکترونیکی امید ایران.
- فرزانه، محمدعلی (۱۳۵۷). *مبانی دستور زبان آذربایجانی، اصوات و کلمات*. چ ۲. تهران: نشر کاویان.
- فقیهی، علی اصغر (۱۳۴۹). *دستور زبان فارسی*. چ ۲. قم: انتشاراتی اسماعیلیان.
- معین، محمد (۱۳۸۶). *فرهنگ فارسی معین*. (۲جلدی). چ ۴. تهران: انتشارات آذنا.

References

- Abdullayev, Bəhrüz və Başqalar (2005). *Klassik Azərbaycan ədəbiyyatında işlənən ərəb və fars sözləri lüğəti*. Bakı: Şərq-Qərb.
- Ağamirov, Cahən (2016). *Eski Azərbaycan yazısı, Ərəb əlifbalı Azərbaycan yazısı*. Bakı: **Gəncə Dövlət Universiteti**.
- Axundov, Ağamusa və Başqalar (2007). *Azərbaycan Adəbi Dili Tarixi*. Azərbaycan Milli Elmlər Akademiyası, Nəsimi Adına Dilçilik İnstitutu. Bakı: Şərq-Qərb.
- Bayramov, Akif və Başqalar (2015). *Azərbaycan dili və nitq mədəniyyəti. ali məktəb tələbələri üçün dərs vəsaiti*. Bakı: **Dövlət İdarəçilik Akademiyası**.
- Əliyev, Rafiq (2008). *Ərəbcə- Azərbaycanca Lüğət*. Bakı: Şərq-Qərb.
- Orucov, Əliheydər və Başqalar (2006). *Azərbaycan dilinin izahlı lüğəti*. Azərbaycan Milli Elmlər Akademiyası, Nəsimi Adına Dilçilik İnstitutu. Bakı: Şərq-Qərb.
- Seyidəliyev, Nəriman (2007). *Azərbaycan dilinin sinonimlər lüğəti*. M. F. Axundov adına Azərbaycan milli kitabxanası. Bakı: Şərq-Qərb.
- Tahirov, İlham (2004). *Dialekt leksikasında alınma sözlər*. Azərbaycan Milli Elmlər Akademiyası, Nəsimi Adına Dilçilik İnstitutu. Bakı: Nurlan.
- Abdullayev, B., et al. (2005). *Dictionary of Arabic and Persian words used in classical Azerbaijani literature*. Bakı: East-West [In Azerbaijani].

- Ağamirov, C. (2016). *Old Azerbaijani writing, Azerbaijani alphabet in Arabic*. Baku: Ganja State University [In Azerbaijani].
- Aliyev, R. (2008). *Arabic-Azerbaijani dictionary*. Baku: East-West [In Azerbaijani].
- Amid, H. (2010). *Amid's Persian dictionary*. (First ed). Tehran: Rah-e Roshd Publications [In Persian].
- Axundov, A., et al. (2007). *History of Azerbaijan Literary Language*. Azerbaijan National Academy of Sciences. Institute of Linguistic named after Nasimi. Baku: East-West [In Azerbaijani].
- Bayanlou, A., Huseynli, G. (2020). Structural and Semantic Changes in Arabic Vocabulary in Contemporary Turkish Language of the Republic of Azerbaijan, Investigating New Terminologies. *Research in Arabic Language*, Isfahan University, 12 (23), 1-18 [In Arabic].
- Bayramov, A., et al. (2015). *Azerbaijani language and culture of speech*. textbook for high school students. Baku: Academy of Public Administration [In Azerbaijani].
- Behzadi, B. (2003). *Persian-Azerbaijani Dictionary*. Tehran: Farhang-e-Moaser [In Persian].
- Dastlan, M. (2020). Lexical Reanalysis, a Manifestation of Persianization of Borrowed Words in Persian Language; a Structural Investigation. *Scientific Journal of Language Research*, Al-zahra University, 12 (35), 35-54 [In Persian].
- Faqihi, A. A. (1971). *Persian grammar*. Second Edition. Qom: Ismailian Publications [In Persian].
- Farkhari, A.Y. (1990). *Grammar of Speech*. (First ed). (n.p): Ketabkhaneh-e-elektroniki-omid-e-Iran [In Persian].
- Farzaneh, M. A. (1978). *Basics of Azerbaijani grammar, sounds and words*. Second Edition. Tehran: Kavian Publications [In Persian].
- Ibn Manzur. (n.d.). *Lisan Al-Arab*. Cairo: Dar Al-Ma'arif [In Arabic].
- Moein, M. (2007). *A Persian Doctionary*. (4nd ed). Tehran: Adena Publications [In Persian].
- Omar, A. M. (2008). *A Dictionary of Contemporary Arabic*. Cairo: Alam Al-kotob [In Arabic].
- Orucov, A., et al. (2006). *Explanatory Dictionary of the Azerbaijan Language*. Azerbaijan National Academy of Sciences. Institute of Linguistic named after Nasimi. Baku: East-West [In Azerbaijani].
- Safavi, k. (2004). A look at the theory of semantic domains from the perspective of Persian lexical system. *Journal of Social Sciences and Humanities*, 21 (1), 2-11 [In Persian].
- Seyidaliev, N. (2007). *Dictionary of synonyms of the Azerbaijani language*. Azerbaijan National Library named after M.F. Akhundov. Baku: East-West [In Azerbaijani].
- Tahirov, I. (2004). *Derived words in dialect lexicon*. Azerbaijan National Academy of Sciences. Institute of Linguistic named after Nasimi. Baku: Nurlan [In Azerbaijani].
- Zare Shahmarasi, P. (2008). *Shahmarasi Dictionary, Azerbaijani-Farsi*. First Edition. Tabriz: Akhtar Publications [In Persian].
- Zare Shahmarasi, P. (2009). *Shahmarasi Dictionary, Farsi-Azerbaijani*. First Edition. Tabriz: Akhtar Publications [In Persian].

